

## تحلیلی از تفسیر حدیث غدیر به «دوستی» و پیامدهای آن، با تأکید بر منابع اهل سنت\*

[سیدمحمد یزدانی<sup>۱</sup> / عزالدین رضانژاد<sup>۲</sup>]

### چکیده

پژوهش حاضر با هدف تبیین پیامدهای برداشت «دوستی» از حدیث غدیر، که مختار اهل سنت است، به تحلیل و بررسی این دیدگاه پرداخته است. این نوشتار که از سنخ توصیف و تبیین است، با بهره‌گیری از روش کیفی، در صدد پاسخ به این پرسش است که پذیرش تفسیر «دوستی» از حدیث غدیر، چه پیامدها و تأثیراتی بر اعتقادات پذیرندگان خواهد داشت؟ با مطالعه منابع اهل سنت، درمی‌یابیم که بسیاری از مسلمانان، نه تنها امیرمؤمنان را دوست نداشته‌اند، بلکه به خانه‌اش حمله کرده، با ایشان جنگیده‌اند و تا هشتاد سال پس از شهادتش، به او ناسزا می‌گفته‌اند. مستند به همین منابع باید گفت که، جنگ با امیرمؤمنان علیه السلام، بغض نسبت به ایشان و فحاشی به او، پیامدهایی همچون نفاق، فسق و جهنمی شدن و عدم عدالت صحابه، که اساس مذهب مخالفان شیعه است، را در پی دارد.

**کلیدواژه‌ها:** دوستی، مولا، ولایت، حدیث غدیر، بغض امیرمؤمنان علیه السلام.

\* تاریخ دریافت مقاله: (۹۷/۰۳/۲۰)، تاریخ پذیرش: (۹۷/۰۷/۰۱).

۱. دانش آموخته درس خارج حوزه علمیه قم، پژوهشگر پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی:

Smyazdani110@gmail.com

۲. دانشیار و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی: Rezanejad39@yahoo.com

## مقدمه و تبیین مسئله

حدیث «غدیر»، قوی‌ترین دلیل شیعه برای اثبات جانشینی بلافصل امیرمؤمنان علیه السلام است. در این حدیث آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در بازگشت از حجة الوداع، در منطقه‌ای مشهور به «غدیرخم»، پس از نزول آیه تبلیغ، دستان امیرمؤمنان علیه السلام را گرفتند و فرمودند:

آیا من نسبت به مؤمنان از خودشان شایسته‌تر نیستم؟ (ولایت تام و مطلق) همگان گفتند: بله. سپس فرمود: پس هر کس من «ولی» او هستم، علی نیز «مولای» اوست.<sup>۱</sup>

به اعتراف بزرگان اهل سنت و حتی سلفی‌ها، سند این روایت، متواتر است؛<sup>۲</sup> به این معنا که صدور آن، قطعی و انکار آن، انکار ضروریات است. حتی برخی، منکر روایت متواتر را کافر قلمداد کرده‌اند.<sup>۳</sup>

در تبیین دلالت حدیث «غدیر»، دو دیدگاه میان مسلمانان وجود دارد: اهل بیت علیهم السلام و پیروان آنان، بر این نظراتفاق دارند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز هجدهم ذی‌الحجه سال دهم هجری، امیرمؤمنان علیه السلام را به جانشینی خود انتخاب کرده است؛ این در حالی است که سایر طوایف اسلامی، معتقدند که در غدیرخم، بحثی از خلافت مطرح نشده، بلکه تنها به مردم اعلام شده که علی علیه السلام را دوست داشته باشند.

ادله و براهین اثبات‌کننده دیدگاه شیعه و مبطل دیدگاه دیگر، بیش از آن است که بتوان در یک مقاله و بلکه یک جلد کتاب، جمع‌آوری کرد. علامه امینی رحمته الله علیه در یازده جلد از کتاب الغدیر و میرحامد حسین نقوی لکنهوی در جلد اول کتاب نفیس عبقات الأنوار فی مناقب الأئمة الأطهار، مستندات دیدگاه شیعه را به تفصیل ذکر کرده‌اند. ده‌ها کتاب تخصصی دیگر نیز در این موضوع، نگاشته شده است. کتاب‌های کلامی، حدیثی و تفسیری شیعه نیز به این

۱. البانی، محمد، صحیح سنن ابن ماجه، ۵۶/۱.

۲. همو، سلسلة الأحادیث الصحیحة، ۳۴۳/۴؛ قاری، ملاعلی، مرقاة المفاتیح، ۲۴۸/۱۱.

۳. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ۱۰۹/۱.

موضوع پرداخته‌اند. به نظر می‌رسد این بحث به لحاظ بیان و تبیین، به اشباع رسیده است.

دلالت حدیث «غدیر» را از این زاویه نیز می‌توان بررسی، تحلیل و موشکافی کرد که اگر مراد رسول خدا ﷺ از جمع کردن مردم در غدیر و ایراد آن خطبه مفصل، تنها اعلام دوستی امیرمؤمنان علیه السلام باشد، چه پیامدها و آثار اعتقادی ای برای طرفداران این نظریه، به دنبال خواهد داشت؟

حدیث «غدیر»، در طول این چهارده قرن، از این زاویه مورد تحلیل و بررسی قرار نگرفته و نوآوری این مقاله، تحلیل این حدیث شریف از این زاویه است.

پاسخ به این سؤال راه توجیه و فرار از حقیقت را بر روی مخالفان شیعه خواهد بست؛ زیرا حتی اگر تفسیر حدیث «غدیر» به دوستی، مطابق حقیقت باشد، این امر به ضرر شیعه و به نفع اهل سنت نخواهد بود؛ چراکه براساس اعتراف سنی مذهب‌ان، تعداد قابل توجهی از مسلمانان، حتی این توصیه رسول خدا ﷺ را نیز عملی نکرده‌اند. آنان به جای دوست داشتن امیرمؤمنان علیه السلام، با او جنگیده‌اند، آن حضرت را به شهادت رسانده‌اند، بغضش را به دل گرفته‌اند و با سب و فحاشی آشکار به آن حضرت، کینه و عداوت خود را مبرهن ساخته‌اند.

از دیدگاه مخالفان شیعه، تمام صحابه، عادل و در زمره اولیا، اصفیا و برگزیدگان الهی اند<sup>۱</sup> و همگی اهل بهشت می‌باشند.<sup>۲</sup> اگر ثابت شود که این افراد در غدیر خم از زبان مبارک رسول خدا ﷺ شنیده‌اند که باید امیرمؤمنان علیه السلام را دوست داشته باشند و با این حال عامدانه به جای دوستی، با او دشمنی کرده‌اند و جنگیده‌اند و آشکارا به او ناسزا گفته‌اند، باید پاسخگوی آیتی باشند که مخالفت با خدا و پیامبرش را فسق، ظلم و کفر اعلام کرده‌اند.<sup>۳</sup>

در ادامه، با استناد به روایات صحیح‌السندی که در منابع و مصادر اهل سنت

۱. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ۱۶/۲۹۹.

۲. ابن حزم، علی، الإحكام في أصول الأحكام، ۵/۸۶.

۳. مائده: ۴۴-۴۷.

موجود است، موارد فحاشی، جنگ و بغض نسبت به امیرمؤمنان علیه السلام برشمرده می‌شود. سپس اثبات می‌شود که بغض نسبت به آن حضرت، نشانه نفاق؛ جنگ با ایشان، کفر؛ و ناسزا به آن حضرت، از مصادیق دشنام به خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و طبق فتوای بزرگان اهل سنت و حتی سلفیان، کفر و موجب قتل است. بنابراین عدالت صحابه و بهستی بودن همگی آنان، که تکیه‌گاه و شالوده اصلی مکتب مخالفان شیعه است، قابل قبول نیست و بار دیگر حقانیت مکتب اهل بیت علیهم السلام به اثبات می‌رسد.

### ۱- رفتار صحابه با امیرمؤمنان علیه السلام، در تضاد با تفسیر حدیث غدیر به «دوستی»

فرض می‌کنیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم، به دلیل نزاع و مخاصمه عده‌ای از اصحاب با حضرت علی علیه السلام در تقسیم غنائم جنگ یمن، اعلام کرده است که کسی از این به بعد، حق ندارد با او دشمنی کند و همگان وظیفه دارند همان‌گونه که مرادوست دارند، او را نیز دوست داشته باشند.

آیا صحابه به این توصیه عمل کردند؟ ثابت خواهیم کرد که بسیاری از صحابه، به این توصیه عمل نکرده‌اند؛ بلکه بغض او را به دل گرفته‌اند، با او جنگیده‌اند، ایشان را به شهادت رسانده‌اند و تا هشتاد سال بعد از شهادت آن حضرت، بر تمامی منبرهای مساجد اسلامی و حتی منبرخانه خدا و منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه منوره، به او فحاشی کرده‌اند، ناسزا گفته‌اند و او را لعن کرده‌اند.

ابن تیمیه حرانی که مؤسس سلفی‌گری و تئوریسین اصلی تفکری است که وهابیان از آن دم می‌زنند، در کتاب منهج السنه به صراحت اعلام کرده است که بسیاری از صحابه و تابعین، بغض امیرمؤمنان علیه السلام را در دل داشتند، به او ناسزا گفتند و با او جنگیدند:

خداوند خبر داده است: کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند، محبوب مردم خواهند شد. این وعده راستین خداوند است. روشن است که خداوند، مودت صحابه را در دل هر مسلمانی قرار داده است، به ویژه ابوبکر و عمر؛ زیرا تمام صحابه و تابعین که در «خیر

القرون» زندگی می‌کردند، آن دورا دوست داشتند. اما علی این چنین نبود؛ زیرا بسیاری از صحابه و تابعین، بغض او را در دل داشتند، به وی فحش می‌دادند و با او جنگیدند.<sup>۱</sup>

نکته دیگری که از سخنان ابن تیمیه می‌توان استفاده کرد این است که او، امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ را مصداق آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾<sup>۲</sup> نیز نمی‌داند؛ یعنی به نظر او، آن حضرت یا مؤمن نبوده و یا عمل صالح انجام نداده است؛ چراکه در غیراین صورت، مسلمین به جای دشمنی و بغض و ناسزا، باید او را دوست می‌داشتند.

او در جای دیگری می‌نویسد:

مشخص است کسانی از صحابه و تابعین که با علی جنگیدند، او را لعنت و از او بدگویی کردند، داناتر و متدین‌تر از دوستدارانش بودند.<sup>۳</sup>

وی در جای دیگری آورده است که طعنه‌زدن و عیب‌جویی صحابه نسبت به امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ، روشن است.<sup>۴</sup>

از مجموع کلمات ابن تیمیه، استفاده می‌شود که صحابه و تابعین، به وصیت پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت به امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ در غدیرخم، حتی طبق تفسیر اهل سنت، عمل نکرده‌اند. آیا سفارش رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در غدیرخم، دوستی، محبت و مودت بود یا دشمنی، سب و قتل؟ چرا صحابه و تابعان به این دستور عمل نکرده‌اند؟

ممکن است کسی مدعی شود که صحابه و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ با هم مشکلی نداشتند و آن چه ابن تیمیه گفته، دروغی بیش نیست. این ادعا، چنین باطل می‌شود که

۱. «وَلَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ عَلِيٍّ، فَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ الصَّحَابَةِ وَالتَّابِعِينَ كَانُوا يَبْغِضُونَهُ وَيَسُبُّونَهُ وَيَقَاتِلُونَهُ»:

ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة النبوية، ۱۳۷/۷ - ۱۳۸.

۲. مریم: ۹۶.

۳. ابن تیمیه، احمد، همان، ۱۰/۵.

۴. همان، ۱۴۷/۷.

اگر این تیمیه دروغ گفته باشد، به صحابه تهمت زده است و بنا بر گفته بزرگان اهل سنت، کسی که به صحابه نقصی وارد کند، زندیق است.<sup>۱</sup>

به علاوه، به نظر می‌رسد ادعای مذکور این تیمیه، به واقعیت نزدیک باشد؛ چراکه با مراجعه به کتاب‌های حدیثی و تاریخی اهل سنت، به راحتی می‌توان اثبات کرد که رفتار برخی از صحابه و تابعان با امیرمؤمنان علیه السلام، دقیقاً برخلاف سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده است. برای اثبات این موضوع، نمونه‌هایی از رفتار آنان با اهل بیت علیهم السلام، به صورت مختصر بیان خواهد شد:

### ۱-۱- هجوم به خانه امیرمؤمنان علیه السلام

هجوم به خانه امیرمؤمنان علیه السلام و صدیقه شهیده علیها السلام، می‌تواند نمونه شاخص و بارز دشمنی با اهل بیت علیهم السلام باشد. بر اساس روایات اهل سنت، ابوبکر در آخرین لحظات عمر خود، از هجوم به خانه فاطمه زهرا علیها السلام اظهار تأسف کرده است. بسیاری از بزرگان اهل سنت نقل کرده‌اند که خلیفه اول در دیدار با عبدالرحمن بن عوف گفت:

من در زندگی خود بر چیزی تأسف نخورده‌ام؛ جز بر سه چیز که انجام داده‌ام و دوست داشتم که انجام نداده بودم. یکی از آنها هجوم به خانه فاطمه زهرا بود. دوست داشتم حرمت خانه فاطمه را هتک نمی‌کردم؛ اگرچه آن را برای جنگ بسته بودند.<sup>۲</sup>

ضیاء الدین مقدسی این خبر را معتبر دانسته<sup>۳</sup> و جلال الدین سیوطی از سعید بن منصور نقل کرده که این روایت از نظر اعتبار، به درجه «حسن» می‌رسد.<sup>۴</sup>

۱. ابن حجر هیشمی، احمد، الصواعق المحرقة، ۶۰۸/۲؛ خطیب بغدادی، احمد، الکفایة فی علم الروایة، ص ۴۹؛ مزی، یوسف، تهذیب الکمال، ۹۶/۱۹.

۲. «فَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ كَشَفْتُ بَيْتَ فَاطِمَةَ عَنْ شَيْءٍ، وَإِنْ كَانُوا قَدْ أَغْلَقُوا عَلَيَّ الْحَرْبِ»: طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ۳۵۳/۲؛ طبرانی، سلیمان، معجم الکبیر، ۶۲/۱؛ ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الإسلام، ۱۱۸/۳.

۳. مقدسی، محمد بن عبدالواحد، الأحادیث المختارة، ۹۰/۱.

۴. سیوطی، عبدالرحمن، مسند فاطمة، ص ۳۴ - ۳۵.

طبق روایت موجود در صحیح بخاری، حضرت زهرا علیها السلام سهم خود از فدک و خمس خبیر را خواستار شد، اما ابوبکر امتناع کرد و این مسئله باعث شد که صدیقۀ طاهره علیها السلام تا پایان عمر مبارک خود، با ابوبکر قهر کند و با خشم و غضب نسبت به او، از دنیا برود؛<sup>۱</sup> با این که بر اساس روایتی، که آن هم در صحیح بخاری نقل شده، خشم آن حضرت، خشم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم<sup>۲</sup> و طبق روایتی دیگر، خشم خداوند بوده است.<sup>۳</sup> درباره این واقعه، باید به این دو سؤال پاسخ داده شود:

آیا این مهاجمان به سبب محبت و دوستی نسبت به امیرمؤمنان علیه السلام، به خانه آن حضرت حمله کردند؟

آیا صحابه به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خم، مبنی بر دوست داشتن امیرمؤمنان علیه السلام عمل کردند؟

#### ۱-۲- ۲۵ سال کنار گذاشتن از سیاست

فرض کنیم که امیرمؤمنان علیه السلام در غدیر خم به جانشینی برگزیده نشده و تنها دوستی او بر مسلمانان واجب شده است. حال سؤال این است که آن حضرت، در طول ۲۵ سالی که دیگران خلافت را به دست داشتند، چه جایگاهی در جامعه اسلامی داشت؟ کدام منصب حکومتی و نظامی به او سپرده شده بود؟

پاسخ این سؤال، روشن است. خلفا هیچ سمت و مقامی را برای ایشان در نظر نگرفتند؛ با این که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم «وزیر» آن حضرت بود.<sup>۴</sup> افرادی همچون معاویه و مغیره که سابقه ای در اسلام نداشتند، حاکم شامات و کوفه شدند. آنان حتی فرماندهی لشکری برای فتح کشورهای کفر را به امام ندادند؛ با این که ایشان در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در تمامی جنگ ها، به جز جنگ تبوک، حضوری فعال داشت و در تمامی این نبردها، پرچم دار لشکر مسلمانان بود.

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، ۱۱۲۶/۳، ک: أبواب الخمس، ب: فَرَضِ الْخُمْسِ.

۲. همان، ۱۳۶۱/۳.

۳. نیشابوری، حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ۱۶۷/۳.

۴. نسائی، احمد بن شعیب، خصائص امیرالمؤمنین، ص ۸۴.

چه اتفاقی افتاد که پرچم دار لشکر مسلمین، پس از رسول خدا ﷺ شمشیرش را غلاف کرد و در هیچ نبردی، جز جمل و صفین و نهروان که عده‌ای از صحابه در مقابلش بودند، با مشرکان نجنگید؟<sup>۱</sup> به راستی چرا خلفا از توانایی نظامی و برندگی شمشیر آن حضرت استفاده نکردند؟ چرا هیچ منصبی، حتی اداره یکی از مناطق دور افتاده سرزمین پهناور اسلامی را به او نسپردند؟ و یا چرا آن حضرت حاضر نشد در هیچ جنگی، زیر پرچم خلفا شرکت کند؟

بخاری و مسلم روایت کرده‌اند که امیر مؤمنان ع بعد از شهادت صدیقۀ شهیدۀ ع، صراحتاً به ابوبکر گفت که در امر حکومت، در حق اهل بیت ع استبداد کرده است.<sup>۲</sup> آیا این رفتارها عمل به سفارش رسول خدا ﷺ بود؟ آیا خلفا از روی دوستی امیر مؤمنان ع را ۲۵ سال خانه نشین کردند؟

### ۱-۳- راه اندازی جنگ جمل و صفین توسط صحابه

پس از ۲۵ سال خانه نشینی، با اصرار و بیعت تمام مردم مدینه، خلافت به امیر مؤمنان ع رسید؛ اما طولی نکشید که عده‌ای از اصحاب، بیعتشان را شکستند و با لشکرکشی به سوی بصره، جنگ با امیر مؤمنان ع را آغاز کردند. طبری در تاریخ خود با سند معتبر گزارش کرده است که طلحه، زبیر، عایشه، یعلی بن امیه و تعدادی دیگر از اصحاب، در مکه و در منزل عایشه جمع شدند و جلسه‌ای تشکیل دادند. دستاورد جمعی این جلسه، جنگ با امیر مؤمنان ع بود و چون توانایی روبه رو شدن با جنگاوران مدینه را نداشتند، با ۳۰۰۰ نفر از مکه راهی بصره و کوفه شدند؛ زیرا طلحه در کوفه و زبیر در بصره، هواخواهان و سینه چاکان زیادی داشتند.<sup>۳</sup>

بلاذری از بزرگان اهل سنت، از امیر مؤمنان ع نقل کرده که فرمودند، عایشه به

۱. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ۴/۴۹۳.

۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، همان، ۴/۱۵۴۹؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح، ۳/۱۳۸۰.

۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ۳/۹.

قصد کشتن من در این جنگ شرکت کرده بود، همان‌گونه که پیش از این، عثمان را کشته بود.<sup>۱</sup>

تاریخ‌نویسان اهل سنت اذعان کرده‌اند که در این جنگ، از ۲۰/۰۰۰ تا ۳۳/۰۰۰ نفر<sup>۲</sup> از مسلمانان کشته شدند.

مدتی بعد، معاویه بن ابی سفیان، عمرو بن عاص و تعدادی دیگر از کسانی که طبق مبنای اهل سنت صحابی به شمار می‌روند،<sup>۳</sup> جنگ صفین را به بهانه خون‌خواهی از قاتلان عثمان به راه انداختند. بنا به نقل طبری، عثمان بن عفان به دلیل مخالفت‌هایی که با قرآن داشت و بدعت‌های زیادی که انجام داد، توسط اصحاب رسول خدا ﷺ و فرزندان اصحاب کشته شده بود<sup>۴</sup> و امیرمؤمنان ع هیچ نقشی در کشته شدن عثمان نداشت. ایشان قاتلان عثمان را نیز نمی‌توانست قصاص کند؛ زیرا قاتل اصلی عثمان شخصی به نام سودان بن حمران بود که بلافاصله پس از کشتن عثمان، توسط غلام او کشته شده بود.<sup>۵</sup>

البته معاویه بن ابی سفیان و عمرو بن عاص، ولی دم عثمان نبودند که خون‌خواهی، بهانه قابل توجیهی برای راه‌اندازی این جنگ خانمان‌سوز باشد. طبق گفته بزرگان اهل سنت، فرزندان عثمان که ولی دم او بودند، هیچ‌گاه نزد امیرمؤمنان ع، که حاکم و خلیفه وقت بود، ابراز شکایت نکردند و مدعی خون‌خواهی پدرشان نشدند. از این گذشته، معاویه پس از رسیدن به حکومت، هیچ‌کس را به عنوان شورش‌کننده برضد عثمان، که بیشتر آنها از مصر و کوفه بودند، قصاص نکرد، با این‌که قدرت انجام این کار را داشت.<sup>۶</sup> بنابراین مشخص می‌شود که خون‌خواهی

۱. «إِنَّ حُمَيْرًا إِزَمَ هَذِهِ أَرَادَتْ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلَتْ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ»: بلاذری، احمد، أنساب الأشراف، ۲/۲۵۰.

۲. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الإسلام، ۳/۵۳۶.

۳. ابن ملقن، عمر بن علی، البدر المنیر، ۸/۵۶۳.

۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، ۳/۱۳۳۵.

۵. «إنما قتله أصحاب محمد»: طبری، محمد بن جریر، همان، ۳/۹۴.

۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة والنہایة، ۷/۲۱۰.

۷. قرطبی، محمد بن احمد، التذکره، ص ۱۰۸۲-۱۰۸۳.

عثمان، بهانه‌ای برای دشمنی و جنگ با امیرمؤمنان علیه السلام و رسیدن به قدرت و سلطنت بوده است.

همین قدرت طلبی و کینه‌توزی معاویه نسبت به امیرمؤمنان علیه السلام باعث شد که در این جنگ، ۴۵/۰۰۰ نفر از مردم شام کشته شوند و ۲۵/۰۰۰ نفر از لشکر امیرالمؤمنین علیه السلام، که ۲۵ نفر آن از اصحاب بدر بودند، به شهادت برسند.<sup>۱</sup>

آیا می‌توان باور کرد که این جنگ‌ها و کشتارها از روی دوستی و محبت نسبت به امیرمؤمنان علیه السلام انجام شده باشد؟ پاسخ، کاملاً روشن است. هیچ جنگی از روی دوستی و محبت اتفاق نمی‌افتد.

جالب این است که این سؤال، برای برخی از علمای اهل سنت نیز مطرح بوده است. ابن حجر عسقلانی به نقل از جعفر الأدفوی می‌نویسد:

روزی بین علما درباره دوستی امیرمؤمنان علیه السلام بحثی درگرفت. شخصی روایت امیرمؤمنان علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله را که به ایشان فرموده بود: «جز مؤمن، تورا دوست نمی‌دارد و جز منافق، بغض تورا در دل ندارد» خواند. بدرالدین بن جماعه نیز در آن جا حضور داشت؛ او سؤال کرد: پس کسانی که بر روی علی علیه السلام شمشیر کشیدند و با او جنگیدند، دوستش داشتند یا دشمنش بودند؟ ادفوی [که از این سؤال حیران شده بود و نمی‌توانست پاسخ بدهد] گفت که این شخص به همه مردم بدگمان است.<sup>۲</sup>

هرچند همه مسلمانان، اعم از شیعه و سنی جواب این سؤال را می‌دانند، اما این پرسشی نیست که هرکسی بتواند به راحتی، بی‌تعصب و بدون در نظر گرفتن پیش‌فرض‌های اعتقادی‌اش، به آن پاسخ دهد؛ زیرا اگر بگویند در زمان جنگ با یکدیگر دوست بودند، برای هیچ عقل سلیم و فهمی قابل پذیرش نیست و اگر بگویند که با یکدیگر دشمن بودند، بنیان باورهای اعتقادی‌اش دگرگون خواهد شد.

بنابراین آنان نمی‌توانند دوستان امیرمؤمنان علیه السلام باشند و اگر دستور پیام‌آور

۱. ابن جوزی، عبدالرحمن، المنتظم، ۱۲۰/۵.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد، الدرر الكامنة، ۶۴/۶.

خدا ﷺ در غدیر را دوستی و محبت بدانیم، نه تنها آن را رعایت نکرده‌اند، بلکه کاملاً برخلاف آن عمل نموده‌اند.

#### ۱-۴- شهادت امیرالمؤمنین (ع) توسط صحابه

ممکن است کسی بر عقل خود، قفل محکمی بزند و مدعی شود که جنگ و دوستی، قابل جمع هستند و محارب‌ان امیرمؤمنان (ع) او را دوست داشته‌اند؛ اما به شهادت رسیدن امیرمؤمنان (ع) توسط برخی از صحابه را شاید نتوانند توجیه کنند. بنا به گفته علمای تراجم سنی مسلک، عبدالرحمن بن ملجم مرادی، قاتل امیرمؤمنان (ع)، صحابی بوده است.

ابن ملقن شافعی درباره قاتل امیرمؤمنان (ع) می‌نویسد:

او را عبدالرحمن بن ملجم گستاخ کشت؛ هرچند نام او را در زمره صحابه ثبت کرده‌اند.<sup>۱</sup>

شمس‌الدین ذهبی در کتاب تجرید أسماء الصحابة، نام او را در زمره اصحاب آورده، با این‌که در ادامه تصریح می‌کند که او قاتل امیرمؤمنان (ع) بوده است.<sup>۲</sup> ابن حجر عسقلانی می‌گوید که ذهبی از این جهت نام ابن ملجم را در جمع اصحاب آورده که او شرط صحابی بودن را داشته است؛ با این‌که ابن حجر تصریح می‌کند که او «اشقی هذه الأمة»، «بدبخت‌ترین فرد این امت» است.<sup>۳</sup>

به نظر می‌رسد اهل سنت باید در مبانی تعریف صحابی، تجدیدنظر اساسی داشته باشند تا هر کس که فقط رسول خدا ﷺ را دیده - حتی یک لحظه -<sup>۴</sup> نتواند در جمع اصحاب وارد شود؛ چراکه طبق تعریف کنونی، باید شقی‌ترین فرد این امت را نیز صحابی بدانند و در این صورت، نمی‌توانند از پیامدهای منفی آن

۱. ابن ملقن، عمر بن علی، التوضیح، ۳۰۴/۲۰.

۲. ذهبی، محمد بن احمد، تجرید أسماء الصحابة، ص ۳۵۶.

۳. ابن حجر عسقلانی، احمد، الإصابة، ۱۰۹/۵.

۴. خطیب بغدادی، احمد، الکفایة فی علم الروایة، ۵۱/۱؛ ابن جوزی، عبدالرحمن، تلقیح فهم أهل الأثر، ۷۱/۱؛ سخاوی، محمد، فتح المغیث، ۹۳/۳.

در اعتقادات و باورهای مذهبشان جلوگیری کنند. آیا هم چنان می‌توانند مدعی شوند که ابن ملجم به جهت عشق به امیرمؤمنان علیه السلام او را به شهادت رسانده و برای این کار خود، پاداش هم باید بگیرد؟

۱-۵- سب امیرمؤمنان علیه السلام بر فراز منابر در سراسر کشورهای اسلامی تا هشتاد سال ناسزاگویی، بددهانی و دشنام به امیرمؤمنان علیه السلام توسط مسلمانان صدر اسلام، به ویژه کسانی که خود را «صحابه» لقب داده بودند، از دردناک‌ترین، تلخ‌ترین و رنج‌آورترین واقعیات تاریخ اسلام است. بنا بر نقل تاریخ‌نویسان و محدثان سنی، پس از روی کار آمدن پسر هند جگرخوار، معاویه، فحاشی و لعن امیرمؤمنان علیه السلام، به یک رفتار همگانی میان مسلمانان تبدیل شده بود؛ نه تنها در مجالس خصوصی، بلکه در منبرهای نماز جمعه و حتی در مکه و مدینه نیز نسبت به امیرمؤمنان علیه السلام، بدزبانی، سب و ناسزاگویی می‌کردند.

معاویه بن ابی سفیان که بر مبنای اعتقادات اهل سنت، صحابی به شمار می‌رود، به دیگر اصحاب دستور می‌داد که به آن حضرت فحاشی کنند. مسلم نیشابوری در صحیح خود نقل می‌کند که معاویه به سعد بن ابی وقاص اعتراض می‌کرد که چرا به امیرمؤمنان علیه السلام فحاشی نمی‌کند: «ما مَنَعَكَ ان تَسُبَّ أَبَا التُّرَابِ؟» سعد بن ابی وقاص، سه فضیلت از فضایل ویژه آن حضرت را برمی‌شمارد و می‌گوید که با وجود این سه ویژگی، هرگز او را سب نمی‌کنم.<sup>۱</sup>

ابن تیمیه این روایت را با صراحت کامل و بدون حذف، در دو قسمت از کتاب منهاج السنة نقل کرده است:

اما حدیث سعد، در آن هنگام که معاویه به او دستور داد که فحاشی کند، اما او نپذیرفت: معاویه گفت: چه چیزی مانع ناسزاگویی توبه‌علی بن ابی طالب شده است؟<sup>۲</sup>

در همین کتاب و در توجیه لعن امیرمؤمنان علیه السلام توسط معاویه، آمده که لعن،

۱. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح، ۴/ ۱۸۷۱.

۲. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ۴۰/ ۵ و ۴۲.

همانند جنگ، از هر دو طرف صورت گرفته است؛ سران صفین، سران لشکر امیرمؤمنان علیه السلام را لعن می‌کردند و بالعکس. حتی گفته شده در قنوت نماز خود نیز همدیگر را لعن می‌کردند.<sup>۱</sup>

البانی سلفی در صحیح سنن ابن ماجه نقل کرده است که معاویه در یکی از سفرهای حج خود، در حضور سعد بن ابی وقاص به امیرمؤمنان علیه السلام ناسزا گفت و بدگویی کرد که باعث خشم سعد شد.<sup>۲</sup>

بعد از مرگ معاویه، فشار بر روی مسلمانان برای فحاشی نسبت به امیرمؤمنان علیه السلام، به یک رویه حکومتی تبدیل شده بود. مسلم نیشابوری در صحیح خود نقل می‌کند که شخصی از خاندان مروان، وقتی به فرمانداری مدینه گماشته شد، به سهل بن سعد که از اصحاب بود، دستور داد که به علی علیه السلام ناسزا بگوید و او امتناع کرد. گفت: اگر به علی علیه السلام ناسزا نمی‌گویی، بگو: «لعنت خدا بر اباتراب»، سهل گفت: برای علی علیه السلام نامی خوشایندتر از «اباتراب» نبود. هر وقت او را به این اسم می‌خواندند، خشنود می‌شد.<sup>۳</sup>

یاقوت حموی در معجم البلدان، هنگام گزارش احوال سیستان در عصر بنی امیه می‌نویسد:

چه شرافتی بالاتر از این که در دوران بنی امیه، بر منبرهای شرق و غرب عالم و حتی مکه و مدینه، به امیرمؤمنان علیه السلام که برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود، ناسزا می‌گفتند، اما در سیستان فقط یک بار این اتفاق افتاده است.<sup>۴</sup>

معاویه و هم‌کیشان‌ش کار را به جایی رسانده بودند که ناسزاگفتن به امیرمؤمنان علیه السلام برای عده‌ای، حتی در خطبه‌های نماز نیز مباح باشد. مگر علی علیه السلام چه کرده بود که در سراسر سرزمین‌های اسلامی و حتی در خانه خدا و بر روی منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم،

۱. همان، ۴/۴۶۸.

۲. البانی، محمد، صحیح سنن ابن ماجه، ۱/۵۸.

۳. نیشابوری، مسلم بن حجاج، همان، ۴/۱۸۷۴.

۴. حموی، یاقوت، معجم البلدان، ۳/۱۹۱.

به آن حضرت فحاشی و جسارت شود؟ پیام آور خدا، به دوستی آن حضرت دستور داده بود یا ناسزاگویی؟

دشمنی برخی از اصحاب با اهل بیت علیهم السلام به حدی رسیده بود که حاضر شدند از آوردن نام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خطبه های نمازشان خودداری کنند، تا مبادا اهل بیت علیهم السلام از شنیدن نام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خوشحال شوند و احساس سربلندی کنند. بلاذری از زهری نقل می کند که:

از بزرگ ترین اشکالاتی که به عبدالله بن زبیر گرفته می شد این بود که او از ذکر نام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خطبه اش خودداری می کرد و می گفت: او خانواده بدی دارد؛ اگر نامش را ببرم گردنشان را دراز کرده و مباحثات می کنند.<sup>۱</sup>

او در روایت دیگری، همین مطلب را از زبان محمد بن منتشر نقل کرده است.<sup>۲</sup> ابن حزم اندلسی و محمد بن یوسف جندی در بیان تفاوت حکومت بنی العباس و بنی امیه، این نکته را متذکر می شوند که بنی العباس به هیچ یک از اصحاب، جسارت نمی کردند؛ برخلاف بنی امیه که تمام حاکمان آنها، جز عمر بن عبدالعزیز و یزید بن ولید، هم به علی بن ابی طالب علیه السلام و هم به فرزندان او که از نسل حضرت زهرا علیها السلام بودند، بددهانی و شتم می کردند.<sup>۳</sup>

ابن کثیر سلفی هم می گوید که تمام خلفای بنی امیه، به جز عمر بن عبدالعزیز، ناصبی بودند.<sup>۴</sup>

به همین دلیل بود که بنی امیه وقتی می شنیدند کسی اسم فرزندش را «علی» گذاشته، آن فرزند را می کشتند.<sup>۵</sup>

۱. بلاذری، احمد، أنساب الأشراف، ۱۳۳/۷.

۲. همان، ۳۱۷/۵.

۳. ابن حزم، علی، أسماء الخلفاء والولاة، ۱۴۶/۲؛ جندی، محمد، السلوک، ۱۸۱/۱.

۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية والنهاية، ۳۳۰/۱۵.

۵. ابن عساکر، علی، تاریخ مدینة دمشق، ۴۸۱/۴۱؛ مزی، یوسف، تهذیب الکمال، ۴۲۹/۲،

ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ۱۰۲/۵ و ۴۱۳/۷.

آیا صحابه و تابعین از سر محبت و عشق به امام علی علیه السلام، نسبت به آن حضرت جسارت و فحاشی و دشمنی می‌کردند؟

### ۱-۶- نهاده‌بینه شدن بغض امیرمؤمنان علیه السلام در دل صحابه و سایر مسلمانان

دشمنی با حیدر کرار علیه السلام فقط در جنگ، سب و فحاشی خلاصه نمی‌شد. معاویه کار را به جایی رسانده بود که مسلمانان، سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را نیز به جهت بغض و کینه‌ای که از امیرمؤمنان علیه السلام در دل داشتند، ترک می‌کردند. آنان چون می‌دانستند امیرمؤمنان علیه السلام از هر کسی نسبت به سنت پایبندتر است، سنت را ترک می‌کردند تا مخالف آن حضرت، عمل کرده باشند.

نسائی در *المجتبی من السنن*، ابن خزیمه در *صحیح خود*، مقدسی در *الأحادیث المختارة* و ده‌ها نفر از محدثان اهل سنت، از سعید بن جبیر چنین نقل کرده‌اند: با عبدالله بن عباس در عرفات بودم. گفت: چرا نمی‌شنوم که مردم تلبیه [لبیک] بگویند؟ گفتم: از معاویه می‌ترسند. ابن عباس از خیمه‌اش خارج شد و گفت: «لبیک اللهم لبیک». به راستی که آنها سنت را به خاطر بغض علی علیه السلام ترک کرده‌اند.<sup>۱</sup>

حاکم نیشابوری در *المستدرک علی الصحیحین و شمس الدین ذهبی در تلخیص المستدرک* گفته‌اند که این روایت، شرایط صحت بخاری و مسلم را دارد؛<sup>۲</sup> محمد ناصرالدین البانی نیز آن را در *صحیح سنن نسائی* آورده و تصحیح کرده است.<sup>۳</sup>

### ۱-۷- جمع بندی رفتار صحابه

از آن چه گذشت، ثابت شد که اکثر صحابه به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خم، نه تنها جامه عمل نپوشانده‌اند، بلکه خلافش را مرتکب شده‌اند.

طبق مبنای اهل سنت، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خم به همه مردم اعلام کرد که

۱. نسائی، احمد بن شعیب، *المجتبی من السنن*، ۲۵۳/۵؛ ابن خزیمه، محمد، *صحیح*،

۱۳۴۳/۲؛ مقدسی، محمد بن عبدالواحد، *الأحادیث المختارة*، ۳۷۸/۱۰.

۲. نیشابوری، حاکم، *المستدرک علی الصحیحین*، ۶۳۶/۱.

۳. البانی، محمد، *صحیح سنن النسائی*، ۳۴۳/۲.

علی بن ابی طالب علیه السلام را دوست داشته باشید و او را یاری کنید؛ اما مسلمانان به جای محبت و مودت، تنها چند روز پس از وفات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم، به خانه امیرمؤمنان علیه السلام هجوم بردند، حضرت را ۲۵ سال خانه نشین کردند و پس از آن نیز سه جنگ خانمان سوز علیه او به راه انداختند که در جریان این جنگ‌ها، بیش از ۱۰۰/۰۰۰ مسلمان کشته شد. سرانجام نیز برخی از همین صحابه بودند که امیرمؤمنان علیه السلام را به شهادت رساندند. تلخ‌ترین قسمت این هتک حرمت‌ها این جاست که پس از شهادت امیرمؤمنان علیه السلام، جز عده‌ای اندک، آشکارا به حضرت فحاشی می‌کردند و ناسزا می‌گفتند. بغض آن حضرت چنان در دل عده‌ای از صحابه و دیگر مسلمانان ریشه دوانده بود که سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به خاطر کینه‌شان، ترک کردند.

## ۲. پیامدهای رفتار صحابه، بر مبنای روایات اهل سنت و فتاوی بزرگان آنها

پس از این‌که ثابت شد صحابه به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خم، عمل نکرده و به جای دوستی، دشمنی، فحاشی و جسارت کردند، با آن حضرت جنگیدند و در پایان هم ایشان را به شهادت رساندند، باید ببینیم پیامد این رفتارها، چه خواهد بود؟ در منابع و مصادر اهل سنت، برای این رفتارها چه حکم و فتوایی صادر شده است؟

### ۲-۱- پیامد جنگ با امیرمؤمنان علیه السلام

به غیر از هجوم عده‌ای از صحابه به خانه امیرمؤمنان علیه السلام، سه جنگ دیگر در زمان حکومت آن حضرت توسط بعضی از صحابه به راه افتاد. بنا به گفته بزرگان اهل سنت و شیعه، در این جنگ‌ها حق با امیرمؤمنان علیه السلام بوده و عایشه، طلحه، زبیر، معاویه، عمرو بن عاص و دیگر اصحاب حاضر در این جنگ‌ها، «باغی» محسوب می‌شدند؛ زیرا آن حضرت به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این جنگ‌ها شرکت کرده بود. کشته شدن جناب عمار توسط شامیان، تأکیدی بر این مسئله است؛ چراکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قاتلان عمار را «گروه باغی» نامیده بود.<sup>۱</sup>

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد، تلخیص الحبیب، ۴/ ۱۲۷؛ قنوجی، محمد صدیق، الروضة الندیة،

ممکن است کسی مدعی شود که صحابه، مجتهد بودند و در اجتهادشان به خطا رفته‌اند؛ پس باید پاداش نیز داشته باشند. ابن تیمیه در پاسخ به این ادعا می‌نویسد: حتی اگر اجتهاد هم کرده باشند، دعوتگران به سوی جهنم بوده‌اند و امیرمؤمنان علیه السلام و یارانش دعوت‌کنندگان به سوی بهشت؛ بنابراین جنگ با امیرمؤمنان علیه السلام به بهانه اجتهاد، جایز نبوده است.

او در ادامه تصریح می‌کند که:

خطاکار بودن جنگ‌کنندگان با امیرمؤمنان علیه السلام، دیدگاه صحیح‌تری است که پیشوایان و فقیهان اهل سنت نیز همین را پذیرفته‌اند.<sup>۱</sup>

جالب‌ترین‌ها، برخی از علمای سنی مذهب، به صراحت اذعان کرده‌اند، کسانی که در صفین، در جبهه معاویه جنگیده‌اند، ناصبی بوده‌اند. شمس‌الدین ذهبی، دانشمند مشهور سنی مسلک در کتاب معتبر سیر أعلام النبلاء، مسلمانان زمان حکومت امیرمؤمنان علیه السلام را به سه گروه تقسیم می‌کند:

گروه اول، کسانی که در جنگ‌ها بی‌طرف بوده‌اند. گروه دوم، شیعیان امیرمؤمنان علیه السلام، و گروه سوم، نواصب. سومین گروه، کسانی بودند که در جنگ صفین به نبرد با امیرمؤمنان علیه السلام پرداختند، با این‌که او را مسلمان می‌دانستند و از سبقت او در اسلام هم خبر داشتند.<sup>۲</sup>

ابن حجر عسقلانی در پاسخ به رافعی که گفته بود:

خوارج کسانی‌اند که بر امیرمؤمنان علیه السلام، به دلیل این‌که او قاتلان عثمان را می‌شناخت و می‌توانست آنان را قصاص کند ولی نکرد، خروج کرده‌اند.

می‌نویسد:

این ویژگی خوارج بدعت‌گذار نیست، بلکه شرح حال نواصب و پیروان معاویه در صفین است.<sup>۳</sup>

بنابراین از دیدگاه شمس‌الدین ذهبی و ابن حجر عسقلانی که از ستون‌های

۱. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ۴/۴۳۶.

۲. ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ۵/۳۷۴.

۳. ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری، ۱۳/۵۳۷.

اصلی علم حدیث، تاریخ و رجال اهل سنت به شمار می‌روند، جنگ‌کنندگان با امیرمؤمنان علیه السلام، ناصبی‌اند و ناصبی کسی است که دشمنی با امیرمؤمنان علیه السلام را دین خود قرار داده باشد.<sup>۱</sup>

روایت معتبری در منابع اهل سنت نیز وجود دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به صراحت جنگ با اهل بیت علیهم السلام را جنگ با خودش اعلام کرده است.

ترمذی در *الجامع الصحیح*، ابن حبان در *صحيحه* و ابن ابی شیبه در *مسند* و مصنف خود، به نقل از زید بن ارقم نوشته‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام فرمود:

من با کسی که با شما بجنگد، در جنگ هستم و با کسی که با شما در سازش باشد، در سازش هستم.<sup>۲</sup>

احمد بن حنبل در *فضائل الصحابة* و *مسند* خود،<sup>۳</sup> همین روایت را از ابوهریره نقل کرده و البانی و هابی، سند آن را «حسن» اعلام کرده است.<sup>۴</sup>

بنابراین به استناد روایاتی که سنی‌مذهب‌ها با سند معتبر نقل کرده‌اند، کسانی که در جنگ صفین با امیرمؤمنان علیه السلام جنگیده‌اند، در حقیقت با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جنگیده‌اند و حکم جنگ با پیامبر هم جنگ با خداوند است. لشکریان جمل و صفین در حقیقت همان لشکریان مشرکان در جنگ بدر بودند.

شکی نیست که امیرمؤمنان علیه السلام مسلمان بوده است و در این باره به جز خوارج، هیچ فرد دیگری تردید نکرده است. طبق روایتی که بخاری و مسلم در صحیح‌ترین کتاب‌های اهل سنت پس از قرآن،<sup>۵</sup> نقل کرده‌اند، اگر کسی به مسلمانی فحش بدهد، فاسق و اگر با او بجنگد، کافر است: «سَبَّابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ».

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۷۶۲/۱.
۲. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن، ۶۹۹/۵؛ ابن حبان، محمد، صحیح، ۴۳۴/۱۵؛ ابن ابی شیبه، عبدالله، مسند، ۳۵۵/۱؛ همو، المصنف، ۳۷۸/۶.
۳. ابن حنبل، احمد بن محمد، فضائل الصحابة، ۷۶۷/۲؛ همو، مسند، ۴۳۶/۱۵.
۴. البانی، محمد، صحیح الجامع الصغیر، ۳۰۶/۱.
۵. شهرزوری، عبدالرحیم، مقدمة ابن الصلاح، ۱۸/۱؛ نووی، یحیی، شرح صحیح مسلم، ۱۴/۱.

بخاری در سه موضع از صحیح خود، و مسلم یک بار، این روایت را نقل کرده‌اند.<sup>۱</sup> اگر مخالفان شیعه بر این باورند که رسول خدا ﷺ در غدیر خم، دوستی با امیرمؤمنان ﷺ را از مردم خواسته‌اند، باید این را نیز بپذیرند که صحابه، چون به این دستور عمل نکرده‌اند، ناصبی، باغی، فاسق و کافرند و در حقیقت با خدا و پیامبرش جنگیده‌اند. در این صورت، تکلیف «عدالت صحابه» و «بهشتی بودن تمام آنها» چه می‌شود؟

## ۲-۲- پیامد ناسزاگویی به امیرمؤمنان ﷺ

ثابت شد که عده‌ای از صحابه و تابعین، به امیرمؤمنان ﷺ ناسزا می‌گفتند و برخی از آنان، دیگران را هم به انجام این عمل ناپسند، اجبار می‌کردند. براساس روایات صحیح‌السندی که در منابع اهل سنت نقل شده، فحاشی به امیرمؤمنان ﷺ، فحاشی به رسول خدا ﷺ است.

حاکم نیشابوری در المستدرک، به نقل از ابو عبد الله جدلی، چنین نقل کرده است:

برام سلمه وارد شدم. گفت: آیا کسی در میان شما به رسول خدا ﷺ فحش داده است؟ گفتم: پناه بر خدا. پس گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: هرکس به علی ﷺ ناسزا گوید، به من ناسزا گفته است.

حاکم در ادامه، صحیح بودن سند این روایت را بیان کرده است؛ این نظر او، مورد تأیید ذهبی نیز می‌باشد.<sup>۲</sup>

ناصرالدین البانی روایت مذکور را با کمی تفاوت، از طبرانی نقل کرده و سپس گفته: «سند آن "جید" و تمام راویان آن "ثقه" هستند»؛<sup>۳</sup> هم چنین از ابن‌ملیکه نقل کرده که شخصی در حضور ابن‌عباس به امیرمؤمنان ﷺ جسارت کرد. ابن‌عباس گفت:

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، ۲۷/۱ و ۲۲۴۷/۵ و ۲۵۹۲/۶؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح، ۸۱/۱.

۲. نیشابوری، حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ۱۳۰/۳.

۳. البانی، محمد، سلسلة الأحادیث الصحیحة، ۹۹۷/۷.

«ای دشمن خدا! تو رسول خدا ﷺ را اذیت کردی». سپس این آیه را خواند:

بی‌گمان کسانی که خدا و پیامبر او را آزار می‌دهند، خدا آنها را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برای شان عذابی خفت بارآماده کرده است.<sup>۱</sup>

اگر رسول خدا ﷺ زنده بود، توبه راستی او را اذیت کرده بودی.

حاکم نیشابوری و شمس‌الدین ذهبی، سند این روایت را تصحیح کرده‌اند.<sup>۲</sup> احمد بن حنبل نیز همین روایت را در مسند خود نقل کرده و محقق کتاب، شعیب الارنؤوط وهابی، سند آن را تصحیح کرده است.<sup>۳</sup>

امیرالصنعانی، از علمای سلفی یمن در توضیح این روایت گفته است:

هرکس به علی ع ناسزا بگوید، به رسول خدا ﷺ ناسزا گفته است و هرکس به پیامبر فحش دهد، به خداوند فحش داده است؛ زیرا خداوند، احترام و تکریم و دوست داشتن پیامبرش را واجب کرده است. پس کسی که به آن حضرت فحش می‌دهد، دستور خدا را رد کرده است. از ظاهر روایت استفاده می‌شود که هرکس به علی ع ناسزا گوید، کشتنش واجب است؛ زیرا به خدا و پیامبرش فحش داده و کسی که به خدا و پیامبرش فحش بدهد، کشته می‌شود.<sup>۴</sup>

از این‌گونه روایات که بگذریم، بنا بر همه مبانی، امیرمؤمنان ع صحابی پیامبر اکرم ص محسوب می‌شوند. اهل سنت برای ناسزاگویی به صحابه، فتوهای بسیار تندی صادر و روایات بسیاری نقل کرده‌اند. ابن تیمیه به نقل از رسول خدا ﷺ می‌نویسد:

هرکس به صحابه فحش دهد، لعنت خدا، ملائکه و تمام مردم بر او باد و خداوند در روز قیامت هیچ عملی را از او نمی‌پذیرد.<sup>۵</sup>

۱. احزاب: ۵۷.

۲. نیشابوری، حاکم، همان، ۳/۱۳۱.

۳. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، ۴۴/۳۲۹.

۴. صنعانی، محمد، التنویر، ۱۰/۲۵۳.

۵. ابن تیمیه، احمد، الصارم المسلول، ۳/۱۰۷۹، ۱۰۸۰.

او در جای دیگری نقل کرده که:

هرکس بغض صحابه را در دل داشته باشد، بغض مرا در دل داشته است. هرکس آنها را اذیت کند، مرا اذیت کرده و هرکس مرا اذیت کند، خدا را اذیت کرده است. هرکس به صحابه فحش دهد، لعنت خدا، ملائکه و تمام مردم بر او باد.

ابن تیمیه در ادامه تصریح می‌کند: «اذیت خدا و پیامبرش کفر، و سبب قتل است»<sup>۱</sup>. وی در کتاب دیگر خود، مدعی شده که هرکس، به صحابه فحش دهد، مسخ، و تبدیل به میمون می‌شود.<sup>۲</sup>

از آن چه گذشت، ثابت می‌شود، آنکه به امیرمؤمنان ع ناسزا گوید، در حقیقت به رسول خدا ﷺ و خداوند ناسزا گفته است و براساس فتوای ابن تیمیه و روایاتی که او نقل کرده، کافر است و باید کشته شود. خداوند، ملائکه و تمام مردم چنین شخصی را لعنت خواهند کرد و در قیامت هم هیچ عملی از او پذیرفته نخواهد شد.

## ۲-۳- پیامد بغض و کینه نسبت به امیرمؤمنان ع

با استفاده از شواهد روایی و تاریخی، ثابت شد که گروهی از صحابه و مسلمانان صدر اسلام، بغض امیرمؤمنان ع را در دل داشتند؛ تا جایی که حاضر شدند از روی بغضشان، سنت رسول خدا ﷺ را نیز ترک کنند. این عداوت و کینه و بغض، پیامدهای بسیار سختی برای آنها خواهد داشت؛ زیرا براساس روایتی که مسلم نیشابوری نقل کرده، هرکس بغض آن حضرت را در دل داشته باشد، منافق است:

علی ع گفت: قسم به خدایی که دانه را شکافت و گیاهان را رویاند، از گفته‌های پیامبر ﷺ به من این بود که: جز مؤمن، کسی تو را دوست ندارد و جز منافق، بغض تو را در دل ندارد.<sup>۳</sup>

۱. همان، ص ۱۰۸۸.

۲. همو، الرد علی الشاذلی، ص ۹۲.

۳. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح، ۸۶/۱.

حاکم نیشابوری از ابوسعید خدری نقل کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

قسم به کسی که جانم در اختیار اوست، کسی بغض ما اهل بیت را در دل ندارد؛ مگر این که خداوند او را وارد آتش جهنم خواهد کرد.

حاکم در ادامه آورده است که این روایت، شرایط صحیح مسلم را داراست.<sup>۱</sup> ابن حبان نیز همین روایت را نقل کرده و شعیب الارنؤوط، محقق کتاب، سند آن را «حسن» دانسته است.<sup>۲</sup> ابن تیمیه حرانی پس از نقل حدیث ثقلین از صحیح مسلم، این گونه فتوا داده است:

من می گویم هرکس بغض اهل بیت ﷺ را در دل داشته باشد، لعنت خدا، ملائکه و تمام مردم بر او باد و خداوند هیچ عملی را از او نخواهد پذیرفت.<sup>۳</sup>

مستند، روایت و فتوا درباره این موضوع، بسیار بیش از آن است که امکان پرداختن به همه آنها در این مقاله وجود داشته باشد. در نتیجه، کسانی که بغض امیرمؤمنان (علیه السلام) را در دل داشته اند، منافق اند؛ خداوند هیچ عملی از آنها نمی پذیرد و آنان را لعنت کرده، داخل آتش جهنم خواهد کرد؛ همه ملائکه و تمام مردم نیز آنان را لعنت می کنند.

### جمع بندی و نتیجه گیری

حدیث غدیر خم، روایتی متواتر است، اما در دلالت آن، بین اهل سنت و شیعیان، اختلاف نظر وجود دارد. اهل سنت داعیه دار این نظرند که رسول خدا ﷺ در روز غدیر خم، دوستی با امیرمؤمنان (علیه السلام) را از مردم خواسته و هیچ سخنی از خلافت و جانشینی آن حضرت، مطرح نشده است.

اگر این تفسیر از حدیث غدیر حقیقت داشته باشد، عواقب و پیامدهایی خواهد داشت که طرفداران آن، باید آنها را بپذیرند. بنا بر مستندات آن که از منابع اهل سنت

۱. نیشابوری، حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ۳/۱۶۲.

۲. ابن حبان، محمد، صحیح، ۱۵/۴۳۵.

۳. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ۴/۴۸۸.

نقل شد، بسیاری از صحابه به جای دوستی با امیرمؤمنان علیه السلام، تنها چند روز پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، به خانه آن حضرت هجوم برده‌اند؛ امیرمؤمنان علیه السلام را ۲۵ سال خانه نشین کرده‌اند؛ پس از آن نیز جنگ‌های جمل و صفین و نهروان را به راه انداختند که به کشته شدن بیش از ۱۰۰/۰۰۰ نفر انجامیده است. هم چنین بدعت سب و ناسزا به آن حضرت توسط صحابه پایه‌گذاری شد و تا ۸۰ سال در سراسر سرزمین‌های اسلامی مرسوم بود.

بنابراین صحابه به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل نکرده‌اند. پاسخ طرفداران این نظریه در برابر این کلام خداوند چه خواهد بود؟

﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾؛ ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾؛ ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾<sup>۱</sup>!

اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله، به همه مردم دستور می‌داد که با اهل بیت ایشان عداوت و دشمنی کنند، آیا ناجوانمردی بیش از این هم میسر بود؟

به پیامدهای دشمنی و جنگ با امیرمؤمنان علیه السلام و فحاشی نسبت به آن حضرت پرداختیم و با استفاده از منابع اهل سنت ثابت کردیم که جنگ‌کنندگان با آن حضرت، ناصبی، باغی، فاسق و کافرند و در حقیقت با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جنگیده‌اند. کسانی که به آن حضرت ناسزا گفته‌اند نیز، بنا به فتوای ابن تیمیه و روایات اهل سنت، کافرند و باید کشته می‌شدند؛ خداوند، ملائکه و تمام مردم، آنها را لعنت می‌کنند و در قیامت هم هیچ عملی از آنها پذیرفته نمی‌شود.

بغض امیرمؤمنان علیه السلام، نشانه نفاق است؛ خداوند متعال هیچ عملی از آنکه بغض ایشان را به دل دارد، نمی‌پذیرد و او قطعاً وارد جهنم خواهد شد.

## فهرست منابع

- ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنف في الأحاديث والآثار، به كوشش: كمال يوسف الحوت، مكتبة الرشد، رياض، ١٤٠٩ ق.
- چاپ اول: دار الوطن، رياض، ١٩٩٧ م.
- ابن تيميه، احمد بن عبد الحليم، الرد على الشاذلي، به كوشش: علي بن محمد العمران، چاپ دوم: دار عالم الفوائد، مکه مکرمه، ١٤٣٧ ق.
- الصارم المسلول على شاتم الرسول، به كوشش: محمد بن عبدالله بن عمر الحلواني، چاپ اول: رمادی للنشر، دمام، ١٤١٧ ق.
- مجموع الفتاوى، به كوشش عبدالرحمن بن محمد، مجمع الملك فهد، مدينه منوره، ١٤١٦ ق.
- منهاج السنة النبوية، به كوشش: محمد رشاد سالم، چاپ اول: مؤسسة قرطبة، قاهره، ١٤٠٦ ق.
- ابن جوزى، ابوالفرج عبدالرحمن بن على، المنتظم في تاريخ الأمم والملوك، به كوشش: محمد عبدالقادر عطا ومصطفى عبدالقادر عطا، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٢ ق.
- ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، به كوشش: شعيب الأرنؤوط، چاپ دوم: مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤١٤ ق.
- ابن حجر عسقلاني، احمد بن على، الإصابة في تمييز الصحابة، به كوشش: على محمد البجاوي، دار الجليل، بيروت، ١٤١٢ ق.
- الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة، به كوشش: محمد عبدالمعيد ضان، چاپ دوم: مجلس دائرة المعارف العثمانية، حيدرآباد/هند، ١٣٩٢ ق.
- تلخيص الحبير في أحاديث الرافعي الكبير، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٩ ق.
- فتح الباري شرح صحيح البخاري، به كوشش: محمد فؤاد عبدالباقي / محب الدين الخطيب و حاشيه نگاری از عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، دار المعرفة، بيروت، ١٣٧٩ ق.
- ابن حجر هيثمي، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة، به كوشش: عبدالرحمن بن عبدالله التركي و كامل محمد الخراط، چاپ اول: مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤١٧ ق.
- ابن حزم، على بن أحمد، أسماء الخلفاء و الولاة و ذكر مددهم، به كوشش: د. إحسان عباس، چاپ دوم: المؤسسة العربية للدراسات و النشر، بيروت، ١٩٨٧ م.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، فضائل الصحابة، به كوشش: د. وصی الله محمد عباس، چاپ اول، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٠٣ ق.

- ، مسند الإمام أحمد بن حنبل، به كوشش: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد و ديگران، چاپ اول: مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٢١ ق.
- ابن خزيمة، محمد بن إسحاق، صحيح ابن خزيمة، به كوشش: د. محمد مصطفى الأعظمي، چاپ دوم: المكتب الإسلامي، بيروت، ١٤٢٤ ق.
- ابن عساکر، علی بن حسن، تاريخ مدينة دمشق، به كوشش: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، دار الفكر، بيروت، ١٩٩٥ م.
- ابن كثير، إسماعيل بن عمر، البداية والنهاية، به كوشش: علی شيرى، چاپ اول: دار إحياء التراث العربي، بيروت، ١٤٠٨ ق.
- ابن ملقن، عمر بن علی، البدر المنير، به كوشش: مصطفى ابوالغيظ و عبدالله بن سليمان و ياسر بن كمال، چاپ اول: دار الهجرة، رياض، ١٤٢٥ ق.
- ، التوضيح لشرح الجامع الصحيح، چاپ اول: دار النوادر، دمشق، ١٤٢٩ ق.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، چاپ سوم: دار صادر، بيروت، ١٤١٤ ق.
- ألبانى، محمد ناصر الدين، سلسلة الأحاديث الصحيحة، مكتبة المعارف، رياض، ١٤١٥ ق.
- ، صحيح جامع الصغير، چاپ سوم: المكتب الإسلامي، بيروت، ١٤٠٨ ق.
- ، صحيح سنن ابن ماجه، چاپ اول: مكتبة المعارف، رياض، ١٤١٧ ق.
- ، صحيح سنن النسائي، چاپ اول: مكتبة المعارف، رياض، ١٤١٩ ق.
- أمير صنعانى، محمد بن إسماعيل، التَّنْوِيرُ شَرْحُ الْجَامِعِ الصَّغِيرِ، به كوشش: د. محمّد إسحاق محمّد إبراهيم، چاپ اول: مكتبة دار السلام، رياض، ١٤٣٢ ق.
- بخارى، محمد بن إسماعيل، صحيح البخاري، به كوشش: د. مصطفى ديب البغا، چاپ دوم: دار ابن كثير، بيروت، ١٤٠٧ ق.
- بلاذرى، أحمد بن يحيى، جمل من أنساب الأشراف، به كوشش: سهيل زكار و رياض الزركلي، چاپ اول: دار الفكر، بيروت، ١٤١٧ ق.
- ترمذى، محمد بن عيسى، الجامع الصحيح (سنن الترمذى)، به كوشش: بشار عواد معروف، دار الغرب الإسلامي، بيروت، ١٩٩٨ م.
- جندى، بهاء الدين محمد بن يوسف، السلوك في طبقات العلماء والملوك، به كوشش: محمد بن علي الحوالي، چاپ دوم: مكتبة الإرشاد، صنعاء، ١٩٩٥ م.
- حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، به كوشش: مصطفى عبد القادر عطا، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١١ ق.
- حموى، ياقوت بن عبدالله، معجم البلدان، چاپ دوم: دار صادر، بيروت، ١٩٩٥ م.
- خطيب بغدادى، احمد بن على، الكفاية في علم الرواية، به كوشش: أبو عبدالله السورقي و إبراهيم حمدي المدني، المكتبة العلمية، مدينه منوره.

- ذهبي، محمد بن أحمد، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، به كوشش: د. عمر عبدالسلام تدمري، چاپ اول: دار الكتاب العربي، بيروت، ١٤٠٧ ق.
- ، تجريد أسماء الصحابة، دار المعرفة، بيروت، ١٤٠٧ ق.
- ، سير أعلام النبلاء، به كوشش: شعيب الأرنؤوط و محمد نعيم العرقسوسي، چاپ نهم: مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤١٣ ق.
- سخاوي، محمد بن عبدالرحمن، فتح المغيـث شرح ألفية الحديث، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٣ ق.
- سيوطي، عبدالرحمن بن ابي بكر، مسند فاطمة، چاپ اول: الكتب الثقافية، بيروت.
- شهرزوري، عثمان بن عبدالرحمن، علوم الحديث (مقدمة ابن الصلاح)، به كوشش: نورالدين عتر، دار الفكر، بيروت، ١٣٩٧ ق.
- طبري، محمد بن جرير، تاريخ الأمم والملوك، دار الكتب العلمية، بيروت.
- فوجياني، محمد عطاء الله حنيف، التعليقات السلفية على سنن النسائي، چاپ اول: المكتبة السلفية، لاهور، ١٤٢٢ ق.
- قاري، علي بن سلطان محمد، مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، به كوشش: جمال عيتاني، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٢ ق.
- قربطبي، محمد بن أحمد، التذكرة بأحوال الموتى وأمور الآخرة، به كوشش: د. الصادق بن محمد بن إبراهيم، چاپ اول: مكتبة دار المنهاج، رياض، ١٤٢٥ ق.
- ، الجامع لأحكام القرآن، دار الشعب، قاهره.
- قنوجي، سيد صديق حسن خان، الروضة الندية، به كوشش: علي حسين الحلبي، چاپ اول: دار ابن عفان، قاهره، ١٩٩٩ م.
- مزي، يوسف بن زكي، تهذيب الكمال، به كوشش: د. بشار عواد معروف، چاپ اول: مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٠٠ ق.
- مقدسي، محمد بن عبدالواحد، الأحاديث المختارة، به كوشش: عبدالملك بن عبدالله بن دهيش، چاپ اول: مكتبة النهضة الحديثة، مکه مكرمه، ١٤١٠ ق.
- نسائي، أحمد بن شعيب، المجتبى من السنن، به كوشش: عبدالفتاح أبوغدة، چاپ دوم: مكتب المطبوعات الإسلامية، حلب، ١٤٠٦ ق.
- ، خصائص أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، به كوشش: أحمد ميرين البلوشي، مكتبة المعلا، كويت، ١٤٠٥ ق.
- نووي، يحيى بن شرف، شرح صحيح مسلم، چاپ سوم: دار إحياء التراث العربي، بيروت، ١٣٩٢ ق.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، به كوشش: محمد فؤاد عبدالباقي، چاپ اول: دار إحياء التراث العربي، بيروت، ١٤١٢ ق.

## تفسير حديث الغدير بالمحبة، دراسة تحليلية في نتائجه، اعتماداً على مصادر أهل السنة

السيد محمد يزداني<sup>١</sup>

عز الدين رضا تزداد<sup>٢</sup>

### الخلاصة:

تروم هذه المقالة لدراسة نتائج تفسير الولاية في حديث الغدير على المحبة، وهو مختار أهل السنة، ويقوم بتحليل ودراسة هذه النظرية. تعتمد هذه من خلال المنهج الوصفي - التوضيحي، والاعتماد على المنهج الكيفي إلى الإجابة عن هذا السؤال، وهو: ما هي نتائج تفسير الولاية في حديث الغدير بالمحبة، وما هي تأثيراته على معتقدات القائلين به؟

ومن خلال دراسة مصادر أهل السنة نستنتج أن كثيراً من المسلمين ليسوا من محبي أمير المؤمنين عليه السلام فحسب، بل قد هجموا على بيته، وحاربوه، وسبوه وشتموه إلى ثمانين سنة عقب شهادته. واستناداً إلى هذه المصادر ينبغي القول إن الحرب مع أمير المؤمنين عليه السلام وبغضه وشمته وسبّه، كانت من نتائج النفاق، والفسق، والخلود في النار، وعدم عدالة الصحابة، الذي هو أساس مذهب العامة.

المفردات الأساسية: المحبة، المولى، الولاية، حديث الغدير، بغض أمير المؤمنين عليه السلام.

١. طالب بحث الخارج في الحوزة العلمية بقم المقدسة، باحث في معهد المصطفى العالمي:

smyazdani110@gmail.com

٢. طالب وعضو الهيئة العلمية في جامعة المصطفى العالمية: rezanejad.39@yahoo.com

# Interpreting Ghadir event as a message of “friendship” and its repercussions : with special emphasis on Sunni resources

Seyyid Mohammad yazdani<sup>1</sup>  
Izzeddin Reza Nejad<sup>2</sup>

## Abstract

The current study aims to outline the conclusions drawn from interpreting Ghadir event as a message of “friendship”. The above interpretation is desired and often arrived at by Sunni scholars. The present research seeks to analyze and explore this interpretation from Ghadir event. In so doing, it adopts a descriptive-exploratory approach and employs a qualitative research design to answer this core question: what repercussions or effects will interpreting Ghadir as a message of friendship can have on the beliefs of people? A thorough analysis of Sunni writings on Ghadir event reveals that most Muslims in the era of Imam Ali not only had no friendship towards him but also attacked his abode, fought him at wars and cursed him even eighty years after his martyrdom. Based on these very same resources, it can be said that being at war with Imam Ali, enmity towards him and cursing him has repercussions such as hypocrisy, sedition, corruption, straying from salvation and injustice of companions. These repercussions are the pillars upon which the cult of anti-Shias has been built.

**Key words:** friendship, lead, leader, Ghadir hadith, enmity towards Imam Ali.

1. Graduated from Howze school of Islamic studies in Qom, researcher for Almustafa international university. Email: Smyazdani110@gmail.com
2. Associate professor, Almustafa University email: Rezanejad39@yahoo.com